

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۸۷/۱۱/۱۳

موضوع: سجده بر مهر از دیدگاه فریقین: جواز سجده بر تربت سید الشهداء علیه السلام (۱)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ.

چند دلیل بر جواز سجده بر تربت امام حسین (سلام الله علیه)

بحث ما در رابطه با سجده بر تربت حضرت سید الشهداء (سلام الله علیه) بود، در این بخش از بحث چند

تا دلیل بر جواز سجده بر تربت امام حسین داریم:

دلیل اول ما تأسی به اهل بیت (علیهم السلام) در دو محور هم قولا و هم فعلا است، اول آنچه که در محور

قول یعنی گفتار ائمه (علیهم السلام) در مورد تربت امام حسین را می‌آوریم بعد سیره ائمه را می‌آوریم.

اولین کسی که بر تربت امام حسین سجده کرد آقا امام سجاد (سلام الله علیه) بود که بعد از دفن

حضرت سید الشهداء مشتی از خاک قبر حضرت را برداشت و در کیسه‌ای قرار داد و بر آن خاک سجده می‌کرد

بعد که مدینه تشریف آوردند به طور مرتب یک جا نماز درست کرد و تربت را در آن قرار داد و بعد در مورد سیره

دیگر ائمه (علیهم السلام) نکاتی دارم که عرض خواهم کرد.

در مورد قسمت اول شیعه با اقتدا به نبی مکرم (صلی الله علیه و واله وسلم) و «قرآن» منزل، قرآنی که

اهل بیت را مطهر از هرگونه ناپاکی و پلیدی و خطا و نپسان معرفی کرده:

(إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)

خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

(سوره احزاب: (۳۳) آیه ۳۳)

«رجس» هم باطنی و هم ظاهری است، مفهوم عام «رجس» هم شامل گناه، هم خطا و هم نپسین می‌شود.

همچنین در حدیث «ثقلین» که نبی مکرم اهل بیتش را عدل «قرآن» قرار داده است روی این جهت مرحوم «شیخ حر عاملی» در «وسائل الشیعه» چاپ آل البیت، در چاپ اسلامیة جلد سوم است و در چاپ آل البیت جلد پنجم است. ایشان بابی به اسم:

«باب استحباب السجود علی تربة الحسين (علیه السلام) أو لوح منها»

بابی استحباب سجده بر تربت امام حسین یا بر مهر و لوحی از آن

وسائل الشیعة (آل البیت) - الحر العاملي - ج ۵ ص ۳۶۵

باز کرده است، همچنین:

«واتخاذ السبحة منها»

«سبحة» یعنی تسبیح، مستحب است انسان تسبیحی از تربت امام حسین (علیه السلام) داشته

باشد.

«واستصحابها»

همیشه هم در جیبش باشد؛ یعنی این طوری نباشد که تسبیح را جایی بگذارد و فقط وقت نماز از آن استفاده کند، زیرا ما روایت داریم کسی که تسبیح تربت امام حسین در جیبش باشد ولو اینکه ذکر هم نگوید ثواب ذکر برای صاحبش نوشته می شود.

«وادارتها حتی فی الصلاة الفریضة والنافلة»

این تسبیح را حتی در نمازهای واجب و نمازهای نافله استفاده کند

«وجواز التسبیح بها بالیسار»

و با دست چپ هم می تواند تسبیحی که از تربت امام حسین (سلام الله علیه) است را استفاده کند.

معمولا باب های که در وسائل می آید فتاوی صاحب وسائل در ابواب وسائل منعکس شده است؛ یعنی اینکه در وسط به عنوان باب آورده این فتاوی ایشان است، روایاتی را که می آورد دلیل بر این نظریه اش است.

اولین روایت از وسائل از «محمد بن علی بن الحسین شیخ صدوق» است

« قال : قال الصادق (علیه السلام) : السجود علی طین قبر الحسین (علیه السلام) ینور إلی

الأرضین السبعة»

سجدهای بر خاک امام حسین تا هفت طبقه ای زمین را نورانی می کند.

وسائل الشیعة (آل البيت) - الحر العاملي - ج ۵ ص ۳۶۶، حدیث ۶۸۰۶

«ومن كانت معه سبعة من طین قبر الحسین (علیه السلام) کتب مسبّحا وإن لم یسبح بها»

هرکس تسبیح تربت امام حسین را داشته باشد تسبیح‌گر نوشته می‌شود، اگرچه با این تسبیح ذکر هم نگوید.

روایت مرسل است ولی مرسل «شیخ صدوق» است، در مرسلات «شیخ صدوق» بزرگان ما نظریه‌های مختلفی دارند، و غالباً بر این عقیده هستند که اگر چنانچه «شیخ صدوق» روایت مرسلی را با صیغه مجهول بیان می‌کند... (به این قاعده قشنگ دقت کنید این بزنگاه کار است، ما در همه جا از این نکات اساسی استفاده کنیم)

مرسلات شیخ صدوق دو دسته هستند: یک دسته با صیغه مجهول است «روی عن الصادق» غالباً اینها را معامله‌ای حدیث مرسل می‌کنند و به آن عمل نمی‌کنند.

یک دسته از مرسلاتی است که «شیخ صدوق» قاطعانه به امام نسبت می‌دهد می‌گوید: «قال الصادق (علیه السلام)»: یعنی برای «شیخ صدوق» قطعی است که این روایت از امام صادق و امام باقر (سلام الله علیهما) نقل شده است، در قسمت دوم، بخشی از فقهای ما به مرسلات «شیخ صدوق» به استناد شهادت ایشان به صدور این روایت از معصوم عمل می‌کنند.

این روایتی را که ما آوردیم مرسل است، ولی از مرسلات قسم دوم است؛ یعنی «شیخ صدوق» قاطعانه کلام را به امام نسبت می‌دهد «روی عن الصادق» و یا «وعن الصادق» نمی‌گوید، این تعابیر را ندارد.

ما در کتاب «المدخل الی علم الرجال والدرایة» در پایه ده به طور مفصل به این بحث پرداختیم، فکر کنم در وسط‌های پایه ده است بعد از اینکه «کتب اربعه»؛ یعنی اعتبار کتب «کافی»، «من لا یحضر» و «تهذیبین» را مطرح کردم، در آنجا این را آورده‌ام و اینکه چه کسانی به این معتقد هستند را هم ذکر کردم.

پرسش:

استاد! روایت معتبر می‌شود؟

پاسخ:

بله روایت معتبر معتبر می‌شود؛ یعنی اگر «شیخ صدوق» روایتی را قاطعانه به امام نسبت بدهد این نشانه‌ای شهادت «شیخ صدوق» در صدور روایت از معصوم است، تک تک این جمله‌های که من عرض می‌کنم پیام دارد اگر «شیخ صدوق» روایتی را قاطعانه به معصوم نسبت دهد این شهادت «شیخ صدوق» بر صدور روایت از معصوم است.

ولی اگر به صیغ تمریض و صیغ مجهول «[روی عن الصادق](#)» بگوید اینجا مشخص است که برای «شیخ صدوق» هم صدور روایت از معصوم ثابت نیست. این مورد ما از موارد دوم «مرسلات شیخ صدوق» است.

پرسش:

این روایات برای کسانی دیگر هم است یا برای «شیخ صدوق» است؟

پاسخ:

«شیخ صدوق» این کار را می‌کند؛ یعنی «شیخ صدوق» از پنج هزار و خرده‌ای روایت «من لا یحضر» دو هزار و خرده‌ای آن؛ یعنی بیش از یک سومش مرسل است، اگر یک جوانمردی پیدا بشود که این روایت را بگردد و پیدا کند سند برایش درست کند کاری خیلی خوبی است.

بنده در حد قرینه می‌گویم قاطعانه نمی‌توانیم بگوییم اینکه مقید و ملتزم بود، قرینه‌ای است یعنی ما به چنین روایتی عمل کنیم بهتر از این است که زیر پرچم اصول عملیه؛ یعنی «[اصالة الإحتیاط](#)»

اصالة البرائة، اصالة الاجتهاد، و استصحاب...» سینه بزینم، قطعاً همچنین روایتی از سینه زدن در زیر پرچم اصول علمیه بهتر است.

مبنای ما تقریباً این است که بتوانیم در زیر سایه روایات اهل بیت سنگر بگیریم به مراتب بهتر از رفتن به این طرف است؛ چون رفتن سراغ اصول عملیه «دلیل من لا دلیل له من الروایات» است؛ یعنی دستمان از روایات کوتاه می‌شود.

اگر مرسل قسم اول هم باشد چون روایات ما مستفیض است عرض خواهیم کرد نیازی به بررسی سند نداریم، چون روایت وقتی از سه تا بالاتر شد روایت مستفیض می‌شود، مضمونش ثابت است و فقهای ما نود درصدشان در طول تاریخ، به روایات مستفیض عمل کردند، حتی آقای «خویی» که در بحث رجال مته به خشخاش می‌گذارد خیلی از روایاتی که دیگر فقهاء عمل کردند ایشان رد می‌کند وقتی به روایاتی که مستفیض است می‌گوید:

«الروایات فی الباب مستفیضة وتُغنینا عن البحث فی السند»

روایت در این باب مستفیض است و ما نیازی به بررسی سند نداریم.

روایت دوم، روایت مرحوم «طبرسی» یا صحیحش «طبرسی» است جناب آقای «سبحانی» خیلی مقید است و می‌گفت «طبرسی» بگویید، «طبرسی» غلط است. مرحوم «طبرسی» در «احتجاج» از مرحوم «جمیری» از آقا ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداه) نقل می‌کند:

«أنه كتب ... وسأل : عن السجدة علی لوح من طین القبر»

الاحتجاج - الشیخ الطبرسی - ج ۲ ص ۳۱۲

از آقا ولیعصر (ارواحنا فداه) سوال کردند آقا جان، نظر شما در مُهری که از خاک قبر ساخته

می‌شود چیست؟

« وهل فيه فضل ؟ »

آیا این فضیلتی دارد؟

« فأجاب : يجوز ذلك وفيه الفضل »

هم جایز است هم فضیلتی دارد.

تراب، انصراف به تراب قبر امام حسین «سلام الله عليه» دارد چون مرسوم این بوده است.

در ذیلش هم از حضرت سوال می‌کند

«يجوز للرجل إذا صلى الفريضة أو النافلة ويديه السبحة أن يديرها وهو في الصلاة ؟»

حتی در سر نماز هم می‌تواند تسبیح بزند؟

حضرت فرمود:

« يجوز ذلك إذا خاف السهو والغلط »

اگر با تسبیح گرداندن در صلاة دچار سهو و غلط نشود اشکالی ندارد.

«وسأل: هل يجوز أن يدير السبحة بيده اليسار إذا سبح ، أو لا يجوز ؟»

وقتی می‌خواهد تسبیح بگوید با دست چپش تسبیح جایز است یا نه؟ حضرت فرمود:

« فأجاب : يجوز ذلك والحمد لله رب العالمين »

این را مرحوم «صاحب وسائل» در «وسائل» ج ۵، ص ۳۶۶، ح ۶۸۰۶ آورده است، این روایت دوم بود.

پرسش:

استاد ببخشید! «إِذَا خَافَ السَّهْوُ وَالْغَلَطَ» دارد می‌گوید.

پاسخ:

«والغلط» می‌گوید اگر کسی که تسبیح می‌گوید حواسش به تسبیح برود مثلاً در حمد و سوره اشتباه بکند.

پرسش:

برعکس نمی‌شود، کسی که شک داشته باشد؛ یعنی تسبیح به دستش می‌گیرد که اشتباه نکند

پاسخ:

مثلاً با تسبیح گرداندن چه کار می‌کند که اشتباه نمی‌کند؟

پرسش:

در مورد انگشتر به دستش می‌گیرد

پاسخ:

در مورد انگشتر ما از امام صادق روایت داریم روایت قوی، نه یک روایت! چند تا روایت داریم کسی که در رکعات شک می‌کند و می‌ترسد مثلاً در رکعت اول انگشتر را در یک انگشتش بگذارد، و در رکعات دیگر به انگشت‌های دیگرش جابجا بکند در مورد انگشتر روایت داریم آن هیچ شکی نیست.

در مورد تسبیح، اگر چنانچه به تعداد رکعات تسبیح باشد این معقول است ولی شما می‌گویید تسبیح صد دانه است اگر نماز صد رکعتی بخواهیم بخوانیم خیلی خوب است؛ ولی برداشت من از روایت این است که:

« یجوز ذلك إذا خاف السهو والغلط »

جایز است به شرط اینکه از سهو غلط مصون بماند این را می‌خواهد بگوید. در مورد انگشتر حضرت می‌فرماید اگر کسی می‌ترسد غلطی یا سهوی باشد بر او است که با انگشت و انگشتر این رکعات را حفظ کند، اگر آن طوری می‌فرمود ما کاملاً قبول می‌کردیم این طوری که آقا می‌فرماید درست است.

ولی ظاهراً در مورد تسبیح می‌گوید فکرش پیش تسبیح نرود و یک جای حمد و سوره یا رکعات را اشتباه نکند ظاهراً این است! یا اگر چنانچه نه تسبیح را طوری تنظیم نکند مثلاً تسبیح چهار تایی باشد باز هم در رکوع و سجده با مشکل روبرو می‌شود. ولی در انگشت و انگشتر مشکلی برای ما درست نمی‌کند.

حضرت «آیت‌الله شاه آبادی» آقازاده «آیت‌الله شاه آبادی» بزرگ را خدا حفظ کند ایشان وقتی نماز می‌خواند در رکعات نماز تسبیح را دور و بر مهر جا به جا می‌کرد، برای ایشان ملکه شده بود، به خاطر اینکه در رکعات دچار اشتباه نشود.

بعضی از آقایان را من دیدم که با انگشتر رکعات را حفظ می‌کنند، چون انسان هر چه خضوعش در نماز بیشتر باشد ممکن است در بعضی جاهای از نماز دچار اشتباه شود، در دو جا انسان دچار سهو می‌شود یک بار حواسش جای دیگر است نماز می‌خواند ولی حواسش در حساب کتاب‌های مغازه و درس و بحث و شهریه است عدد رکعات را حفظ می‌کند، بعضی از بزرگان هم نه، به قدری غرق در

مناجات حق هستند به طور کلی در رکوع، سجده و غیره اصلاً حواسشان نیست که در رکعت چندم است؟ حواسش نیست که سجده چندمی است؟

لذا یکی از ثمرات نماز جماعت این است که مثلاً اگر امام جماعت مشغول مناجات و حضور قلب است اگر یک دفعه اشتباه در رکعات کند مأمومین تذکر می‌دهند؛ یا اگر مأمومی غرق در مناجات و راز و نیاز است و عدد رکعات را فراموش می‌کند دیگر مأمومین و امام جماعت او را از اشتباه حفظ می‌کند. خدا ان شاء الله همچنین روحیه‌ای به ما بدهد که به خاطر حضور در نماز، در رکعات نماز شک کنیم.

این روایتی را که «مرحوم طبرسی» نقل کرده مرسل است روایت را «شیخ طبرسی» از مرحوم «حمیری» و «حمیری» هم از حضرت آقا ولی عصر (ارواحنا فداه) نقل می‌کند و واسطه بین مرحوم «طبرسی» تا «حمیری» مشخص نیست.

پرسش:

«حمیری» از اصحاب امام زمان است؟

پاسخ:

نه، در زمان غیب صغری زندگی می‌کرده

پرسش:

«سید حمیری» منظور است؟

پاسخ:

«سید حمیری» نه! صاحب «قرب الإسناد»، «سید حمیری» شاعر بوده محدث نبوده و یک مقدار مشکلی هم داشته است.

پرسش:

«حمیری» شیعه بوده؟

پاسخ:

نه، عقیده من بر این است که سنی بوده؛ ولی سنی آزاد مرد بوده یعنی در روایات اهل بیت خیلی قاطعانه وارد می شده، البته بحث است که «سرّ العالمین» برای خودش است یا برای خودش نیست؟ اگر «سرّ العالمین» برای غزالی نباشد صد در صد سنی است، هیچ شکی در سنی بودنش نیست؛ چون در میان علمای اهل سنت تنها کسی که لعن یزید را حرام می داند و جایز نمی داند غزالی است.

شما اگر «احیاء العلوم» را از اول تا آخر بخوانید اصلاً بوی تشیع از «احیاء العلوم» غزالی نمی آید و از این طرف در «سرّ العالمین»، مطالبی دارد مخصوصاً نسبت به عمر خیلی جسورانه وارد می شود حدیث غدیر را وقتی مطرح می کند می گوید وقتی پیغمبر فرمود:

«من كنت مولاہ فعلي مولاہ فقال عمر بخ بخ يا ابا الحسن...»

سر العالمین وکشف ما فی الدارین ، اسم المؤلف: أبو حامد محمد بن محمد الغزالي الوفاة:

۵۰۵هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۳م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق :

محمد حسن محمد حسن إسماعيل وأحمد فريد المزيدي، ج ۱، ص ۱۸.

عمر آمد «بخ بخ» گفت... تا آخرش که می گوید:

« فهذا تسليم ورضى وتحكيم»

این هم اعتراف و تسلیم است.

بعد دارد:

« ثم بعد هذا غلب الهوى »

هوا و هوس بر عمر غلبه کرد

« لحب الرياسة وحمل عمود »

«ذهبی» همین عبارت را در «سیر اعلام النبلاء» نقل می‌کند مشخص است از «غزالی» عصبانی

است می‌گوید با اینکه «غزالی» دریای از علوم بوده

«فإن الرجل من بحور العلم»

سیر أعلام النبلاء ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله الوفاة:

، ۷۴۸ ، دار النشر : مؤسسة الرسالة - بیروت - ۱۴۱۳ ، الطبعة : التاسعة ، تحقیق : شعیب الأرنؤوط ،

محمد نعیم العرقسوسی ج ۱۹ ص ۳۲۸

بعد می‌گوید اینکه چطور این مطلب از غزالی صادر شده معلوم نیست، شاید توبه کرده باشد.

«سبط ابن جوزی» بدون هیچ گونه تعلیقه‌ای نقل می‌کند و بزرگان اهل سنت این عبارت غزالی را

نقل کرده‌اند.

در هر صورت...

بعضی‌ها مریض نبودند و نفاق در قلبشان نبود حقایق برای‌شان روشن می‌شد، ولی این

مردانگی را که بیایند حقایق را اعتراف کنند نداشتند، این سخت است، شما حساب کنید یک فردی

مرجعیت علمی جامعه را دارد و مورد توجه جامعه است یک دفعه بیاید مسائل اعتقادی اش را اعلام کند که باطل بوده ما می‌گوییم خود ما هم به جای آنها باشیم الحق سخت است! همه ما قبول کنیم.

مثلاً فردی مثل «شیخ محمد انطاکی» که فارغ التحصیل دانشگاه «الازهر» و قاضی القضاات کشور سوریه است قضیه برایش روشن می‌شود یک دفعه می‌آید اعلام می‌کند، با اعلامش او را از قاضی القضااتی عزل می‌کنند حقوق ماهیانه‌اش را قطع می‌کنند و خانه سازمانی را از دستش می‌گیرند، پیر مرد ۶۰-۶۵ ساله کجا برود و چه کار کند؟ برود سبزی فروشی کند!

حتی به طوری مضطر می‌شود که مرحوم آقای بروجردی (رضوان الله تعالی علیه) ماهیانه برایش از «قم» شهریه می‌فرستاد ما این‌طور نوادر کم داشتیم شخصیت‌های این‌طوری که صاحب نفوذ و تأثیر گذار بودند وقتی روشن می‌شود پا روی همه چیز می‌گذارد.

قطعاً اینها پیش خدای عالم، یک پاداش ویژه‌ای دارند و شاید خدای عالم، اینها را حجت قرار داده برای بعضی‌های که به خاطر مال و منال و مقام و پست و ریاست حاضر نیستند حقیقت را اعتراف کنند.

«غزالی»، «فخر الدین رازی» و «انطاکی» همه از دنیا رفتند هیچ کدام جاودانه نماندند ولی با

این تفاوت مثلاً «فخر الدین رازی» می‌آید آیه

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ)

اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر

سوره نساء (۴): آیه ۵۹

می‌گوید قطعاً این آیه دلالت می‌کند به اینکه اولی الامر باید معصوم باشد هیچ شک و شبهه‌ای

نیست که امام باید معصوم باشد، اگر معصوم نباشد حُلف در کلام خدا لازم می‌آید بعد می‌گوید چه کار

کنیم؟ ما باید از ظهور آیه دست بر داریم چون آقای ابوبکر و عمر معصوم نبودند، خیلی مسخره است! این بحث، بحث علمی نیست این اسیر هوای نفس و تعصب جاهلی است به تعبیر امام راحل (رضوان الله تعالی علیه) که می‌گوید:

«العلم هو الحجاب الاکبر»

این از مصادیقش است.

این آقا فردا پای حساب می‌خواهد بیاید، فردی مثل «شیخ محمد انطاکی» هم می‌خواهد پای حساب بیاید، گرچه خدا آقای «حسن‌زاده آملی» را حفظ کند به خاطر دارم سال ۶۲ - ۶۳ در درس اشارات ایشان شرکت می‌کردم، من خدمت ایشان اشارات بوعلی را خواندم ایشان خیلی قاطعانه می‌گفت من یقین دارم (فخر رازی) شیعه است می‌گفت من هیچ شبهه‌ای ندارم.

پرسش:

خیلی‌ها می‌گویند و حسن ظن نسبت به ایشان دارند.

پاسخ:

نه این بیش از حُسن ظن است! محیی‌الدین را هم می‌گویند شیعه است «صدر الدین قونوی» را هم می‌گویند شیعه است، «خواجه عبدالله انصاری» را هم می‌گویند شیعه است، اینها بنیانگذاران عرفان هستند.

پرسش:

چون استدلال‌های بسیار آیکی است بهترین راه برای رها کردن اهل سنت همین نوع استدلال‌هاست.

پاسخ:

نه، آقای «حسن زاده آملی» استدلال می‌کرد به همین تعبیری که ایشان در تفسیر (بسم الله الرحمن الرحيم) دارد که می‌گوید نظر علی ابن ابی طالب در (بسم الله) جهر است بعد می‌گوید:

« ومن اقتدى في دينه بعلى بن أبي طالب فقد اهتدى »

هر کس در دینش به علی اقتداء کند پس به تحقیق هدایت شده است

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب ، اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي

الشافعي الوفاة: ٦٠٤ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م ، الطبعة: الأولى ج ١

ص ١٦٨

بعد می‌گوید پیغمبر فرمود:

«علي مع الحق والحق مع علي»

در تفسیر کبیر جمله به این صورت آمده: «أدر الحق مع علي حيث دار»

اگر این است، این همه دست و پا زدن برای تثبیت خلافت ابوبکر و عمر برای چیست؟ از شما به

عنوان مفسر کسی انتظاری ندارد، بگو به این شکل است و رد شو و برو.

مثل «سبط ابن جوزی» که بالای منبر رفت به او گفتند که خلفای پیغمبر چند تا بوده است؟

گفت چند بار بگویم «اربعه، اربعه، اربعه» شیعها گفتند «اربعه، اربعه، اربعه»؛ یعنی دوازده امام، سنی‌ها

گفتند اربعه یعنی چهار تا خلفای راشدین خواست تأکید کند، «سبط ابن جوزی» این طور با کلمات بازی

می‌کرد.

یا مثلاً سوال کردند خلیفه اول پیغمبر چه کسی است؟ گفت:

«من کانت بنته فی بئته»

أبجد العلوم الوشي المرقوم فی بیان أحوال العلوم ، اسم المؤلف: صدیق بن حسن القنوجی

الوفاة: ۱۳۰۷ ، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۹۷۸ ، تحقیق: عبد الجبار زکارج ۳ ص ۹۳

هم با ابوبکر و هم با علی هماهنگی دارد.

«من کانت بنتُ النبی فی بئته»

یعنی علی! من کانت بنت آن شخص فی بیت النبی ابوبکر می شود

البته در بحث فن مناظره مفصل بحث کردیم یک ترم در دانشگاه «تخصصی مذاهب» داشتیم

گفتم طلبه‌های ما باید این روش‌ها را یاد بگیرند، یک دفعه انسان در جمع وهابی‌ها گیر می‌کند و هیچ راهی نمی‌تواند داشته باشد در این‌طور موارد ما باید سی - چهل تا از این عبارتهای دو پهلو را در آستین داشته باشیم.

هم عبارتهای دو پهلو، هم عبارتهای هجمه‌ای! تقریباً سال ۷۳ یا ۷۴ بود که مشرف به حج

واجب بودیم آن زمان تکلفی که الان در اثر مرور زمان داشتیم به قولی الان آدم با ماه قبلش تفاوت

می‌کند نداشتیم مرکز «رابطه العالم الاسلامیه مدینه» رفتیم در آنجا لیدرها و ایدئولیگ‌های وهابی در

«رابطه العالم الاسلامیه مدینه» جمع بودند.

یعنی در حقیقت مثل «سازمان تبلیغات اسلامی» ما است که تمام قهرمانهای به قول خودشان

دست پرورده‌هایشان را در آنجا جمع کردند، آنجا حدود ده دوازده نفر از اساتید «دانشگاه مدینه» جمع

بودند با اینها حدود ۲ ساعت بحث کردیم هر سوالی کردند من جواب دادم گفتند در تهران شما مسجد

برای اهل سنت ندارید جواب دادم گفتم در «مدینه و مکه» برای شیعه‌ها مسجد نیست گفتم شما درست کنید بعد مطالبه کنید.

خیلی صحبت شد تا اینجا رسید که در کتاب‌های شما آمده که خلفاء را لعن می‌کنید، آدم آنجا چه بگوید؟ بگوییم نه، کتاب‌های مان را دارند بگوییم آری، آنجا دیگر راهی غیر از این نداریم بلافاصله پرونده درست می‌کنند و آقا اینها معتقد هستند و این آقا مؤید است یک دفعه به ذهنم آمد گفتم از آقایان مراجع ما شنیدید کسی خلفاء را لعن کند؟ از «امام خمینی»، آقای «خویی»، آقای «سیستانی»، آقای «صافی»، آقای «اراکي» یا آقای «حکیم»، البته آن زمان آقای سیستانی مطرح نبود، گفتند نه!

گفتم ملاک برای ما اینها است، عوام الناس یک کارهای انجام می‌دهند ما ضامن پاسخگویی کار عوام که نیستیم عوام الناس شما هم نسبت به ائمه ما جسارت می‌کنند، دیگر قضیه تمام شد و اینها هیچ چیزی نداشتند بگویند.

لذا بعضی وقت‌ها انسان باید یک مقداری در پاسخ دادن دقت بکند طوری نشود که گردن را گرفتار چوبه دار بکند، چون وهابی‌ها مخصوصاً در داخل «عربستان سعودی» هیچ حساب و کتابی ندارند، حاج آقای طبسی می‌گفت امسال با یکی از وهابی‌ها که خیلی در «مسجد النبی» منم، منم می‌گفت، گفت ما دو سه شب رفتیم و با ایشان بحث کردیم شب چهارم یا پنجم بود که چیزی نداشت بگوید، شروع به داد و فریاد کشیدن کرد آی مردم این شیعه می‌خواهد من را شیعه کند ایشان می‌گوید من از مذهب سنی بر گردم، همه جمع شدند و شرطه‌ها ما را به بخش محاکمات بردند بله این شیعه می‌خواهد من را شیعه کند ببینید اینها نه دین و نه وجدان و نه انصاف هیچی ندارند سه چهار ساعت این شیخ پیرمرد را آنجا نگه داشتند.

ایشان آدم زرنگی است به آنها می‌گوید قضیه ما چیزی دیگر است، این عالم شما از من سوال کرد من جوابش را دادم بلد نیست جواب بدهد چرا سوال می‌کند؟ آبروی شما را هم می‌برد شما باید جلوگیری کنید از اینکه آدم‌های جاهل و نادان نیایند آبروی شما را ببرند یعنی سریع به آنها رو دست زده بود.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته